

Investigating the Relationship between Secure Attachment Style and Positive Emotion Dysregulation and Life Satisfaction in Women Living in Shiraz City

Tayebeh Mahmoodi¹, Fatemeh Sadeghi Maharloi²

¹ Department of Clinical Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran (**Corresponding author**). Mahmoodi_Tayebeh@yahoo.com

² Department of Education for Students with Special Needs, Faculty of Educational Sciences, Shahid Bahonar Campus, Farhangian University, Shiraz, Iran. Fatemehsadeghi8284@gmail.com

Abstract

Investigating the psychological status, particularly the level of life satisfaction among women, is fundamentally important due to their key role in the family and society. The purpose of this study was to investigate the relationship between positive emotion dysregulation and life satisfaction in women with a secure attachment style. This descriptive and correlational study included all women living in Shiraz, who were selected through convenience sampling. The research tools included the Positive Emotion Dysregulation Scale, the Collins and Reed Attachment Style Questionnaire, and the Life Satisfaction Scale. The data were analyzed using Pearson's correlation coefficient and regression analysis. The results showed that the correlation between life satisfaction and secure attachment style is 0.22, which is significant at the 0.001 level. Additionally, the regression coefficient of life satisfaction predicting secure attachment style is 0.21, significant at the 0.05 level. Furthermore, 47% of the variance in secure attachment style is explained by life satisfaction. By enhancing the conditions that foster secure attachment in childhood, women's life satisfaction in adulthood will increase.

Keywords: Secure attachment style, Positive emotion dysregulation, Life satisfaction.

Cite this article: Mahmoodi, T. & Sadeghi Maharloi, F. (2025). Investigating the Relationship between Secure Attachment Style and Positive Emotion Dysregulation and Life Satisfaction in Women Living in Shiraz City. *Social-Cultural Studies of Hawzah*. 9(2), p. 107-122. <https://doi.org/10.22034/scs.2025.71831.1423>

Received: 2025-03-26 ; **Revised:** 2025-05-18 ; **Accepted:** 2025-06-15 ; **Published online:** 2025-10-02

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article



<https://gnoe.bou.ac.ir/>

بررسی رابطه سبک دلبستگی ایمن با بدتنظیمی هیجان مثبت و رضایت از زندگی در زنان ساکن شهرستان شیراز

طیبه محمودی^۱، فاطمه صادقی مهارلوئی^۲

^۱ گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

Mahmoodi_Tayebeh@yahoo.com

^۲ گروه آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، دانشکده علوم تربیتی، پردیس شهید باهنر شیراز، دانشگاه فرهنگیان، شیراز، ایران.

Fatemehsadeghi8284@gmail.com

چکیده

بررسی وضعیت روان‌شناختی و به ویژه میزان رضایت از زندگی زنان به واسطه دارا بودن نقش کلیدی در خانواده و جامعه دارای اهمیت اساسی است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین بدتنظیمی هیجان مثبت و رضایت از زندگی با سبک دلبستگی ایمن در زنان بود. این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بوده و جامعه پژوهش شامل کلیه زنان ساکن شیراز هستند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس بدتنظیمی هیجان مثبت، پرسشنامه سبک دلبستگی کولینز و رید و مقیاس رضایت از زندگی بود. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد که همبستگی رضایت از زندگی با سبک دلبستگی ایمن $0/22$ و در سطح $0/001$ معنی‌دار است. همچنین ضریب رگرسیون رضایت از زندگی با سبک دلبستگی ایمن $0/21$ و در سطح $0/002$ معنی‌دار است و 47 درصد واریانس سبک دلبستگی ایمن توسط رضایت از زندگی پیش‌بینی می‌شود. با افزایش شرایط رشد دلبستگی ایمن در کودکی، میزان رضایت از زندگی زنان در بزرگسالی افزایش خواهد یافت.

واژه‌های کلیدی: سبک دلبستگی ایمن، بدتنظیمی هیجان مثبت، رضایت از زندگی، زنان، شهرستان شیراز.

استناد به این مقاله: محمودی، طیبه؛ صادقی مهارلوئی، فاطمه (۱۴۰۴). بررسی رابطه سبک دلبستگی ایمن با بدتنظیمی هیجان مثبت و رضایت از زندگی در زنان ساکن شهرستان شیراز. *مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*، ۹(۲)، ص ۱۰۷-۱۲۲.

<https://doi.org/10.22034/scs.2025.71831.1423>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه
نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



<https://gnoe.bou.ac.ir/>



۱. مقدمه

خانواده به عنوان نخستین پایگاه تجربی زندگی اجتماعی، مکانی مناسب برای آموزش این امر به کودکان و نوجوانان است و والدین به عنوان آموزگاران اصلی تعلیم و تربیت نسل‌ها، باید خود بهترین الگوی حفظ اتحاد و یکپارچگی در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی مشترک باشند و در این میان «مادر» به عنوان گرداننده امور خانواده، برای حفظ انسجام و اتحاد میان خود، همسر و فرزندان، باید به قابلیت‌های لازم دست یابد، تا بتواند قایق خانواده را در اقیانوس متلاطم زندگی از خطر طوفان‌های سهمگین احتمالی حفظ کند و به سلامت به ساحلی امن برساند و این وظیفه مهم فقط در صورت تأمین احساس امنیت از ابعاد مختلف در آنان قابل انجام خواهد بود. امنیت از نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان به‌شمار می‌رود، به طوری که با زوال آن، آرامش خاطر انسان از بین می‌رود و تشویش، اضطراب و ناامنی جای آن را می‌گیرد و مرتفع شدن بسیاری از نیازهای آدمی در گرو تأمین احساس امنیت است. همچنین، ابراهام مازلو نیز در سلسله مراتب نیازها، احساس امنیت را بلافاصله پس از ارضای نیازهای اولیه قرار می‌دهد (کاهه، ۱۳۸۴). مهم‌ترین نیاز امروز زنان برای گسترش فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها ایجاد امنیت است و هرچه حضور زنان در عرصه‌های مختلف جدی‌تر و پررنگ‌تر باشد، امنیت آن‌ها بیش‌تر خواهد بود. امنیت مقوله اساسی در هر نظام اجتماعی است و کشورها اولویت خود را به برقراری امنیت در جامعه اختصاص می‌دهند (کرامتی، ۱۳۸۵). یکی از متغیرهای روان‌شناختی مؤثر در ایجاد احساس امنیت، دلبستگی است که به طور کلی یک پیوند عاطفی طولانی مدت بین یک کودک و یک مراقب است و سیستم دلبستگی به عنوان یک مکانیسم تنظیم هیجان تکامل می‌یابد (به عنوان مثال، کودکان هنگام ناراحتی برای کسب آرامش سراغ والدین می‌روند) (اینزورث^۱، ۱۹۸۹) علاوه بر این، تصور می‌شود که تعامل با چهره‌های دلبستگی، رشد ظرفیت‌های تنظیم هیجان کودکان را تسهیل می‌کند که درونی شده و به سایر زمینه‌ها تعمیم می‌یابد (کرنز، ابراهام و شلگلمیلش و مورگان^۲، ۲۰۰۷). تعداد فزاینده‌ای از شواهد نشان می‌دهد کودکانی که وابستگی ایمن به مراقبین ایجاد می‌کنند، در درک و توانایی خود در تنظیم احساسات پیشرفته‌تر هستند (برومریو^۳، ۲۰۱۵). تفاوت‌های فردی در دلبستگی در نتیجه تعاملات مراقبتی رخ می‌دهد که در آن احساسات، کلیدی برای نحوه سازماندهی سیستم دلبستگی است. هنگامی که یک مراقب نسبت به سیگنال‌های هیجانی کودک واکنش نشان می‌دهد و حساس است، کودک یک دلبستگی ایمن ایجاد می‌کند و مطمئن است که مراقب در صورت نیاز در دسترس است (آینزورث و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین، در مواقع پریشانی، کودک آزادانه نزد مراقب خود می‌رود و احساسات خود را

1. Ainsworth

2. Kerns, Abraham, Schlegelmilch & Morgan

3. Brumariu



به اشتراک می‌گذارد و در این ارتباطات عاطفی، کودک راه‌های مؤثری برای تنظیم هیجانات می‌آموزد (کسیدی^۱، ۱۹۹۴). در مقابل، فرض بر این است که ناامنی در دلبستگی با نقص در تنظیم احساسات کودکان مرتبط است. کودکان اجتنابی یاد می‌گیرند که احساسات را به حداقل برسانند؛ زیرا سابقه طرد شدن از سوی مراقب به سیگنال‌های کودک وجود دارد، و سرکوب هیجان به عنوان راهبردی برای اجتناب از طرد شدن توسعه داده می‌شود، در حالی که کودکان دوسوگرا احساسات را به حداکثر می‌رسانند؛ زیرا ناهماهنگی در پاسخگویی و تشدید مراقب را تجربه کرده‌اند (کسیدی، ۱۹۹۴). یافته‌های تحقیقات اخیر به مزایای شایستگی عاطفی برای کودکانی که با امنیت بیشتری دلبستگی دارند، اشاره می‌کند (بروماریو، ۲۰۱۵). در دوران کودکی، کودکانی که به طور ایمن وابسته شده‌اند، راهبردهای تنظیم هیجانی سازگارتر مانند مقابله از طریق جستجوی حمایت یا حل مسئله (آبراهام و کرنز^۲، ۲۰۱۳؛ پسونی و آپتروایا^۳، ۲۰۱۴) و تنظیم سازنده احساسات گسسته مانند خشم و غم و اندوه (برنینگ و برات^۴، ۲۰۱۳) را اتخاذ می‌کنند. تنظیم هیجان به صورت کلی فرآیند درونی و بیرونی است که به افراد کمک می‌کند تا احساسات خود را برای دستیابی به اهداف و مقاصد خاص در زندگی اصلاح، کنترل یا ارزیابی کنند (ونگ^۵ و همکاران، ۲۰۲۱). این مفهوم شامل فرآیندهای شناختی، رفتاری یا روانشناختی مختلفی است که افراد برای تنظیم عبارات و تجربیات عاطفی استفاده می‌کنند (ژانگ^۶ و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین تنظیم هیجان یک اقدام مهم بین‌فردی در نظر گرفته می‌شود که به توانایی فرد در تنظیم چگونگی و زمان تجربه و ابراز احساسات مربوط می‌شود (گراس^۷، ۱۹۹۸).

از سویی سبک‌های دلبستگی ناایمن، قادر به مراقبت از فرد در برابر ضربه‌های روانی نیست که با بدتنظیمی هیجانی مثبت می‌تواند مرتبط باشد. بدتنظیمی هیجان مثبت به معنای عدم پذیرش هیجانات مثبت، مشکلات درگیر شدن در رفتارهای هدفمند در هنگام تجربه هیجانات مثبت و مشکلات در کنترل رفتارهای تکانشی هنگام تجربه هیجان مثبت و ترس از هیجانات مثبت هستند (ویس، گراتز و لوندرا^۸، ۲۰۱۵). بعد از رویارویی با یک بحران، فرد قادر نخواهد بود که هیجانات مثبت را یادآوری و تجربه کند و به دلیل شدت زیاد هیجانات منفی، فرد درگیر مسائل روان‌شناختی متعدد از جمله افسردگی و اضطراب خواهد شد. در حالی که اگر فرد بتواند احساسات مثبت تجربه شده را به طور مؤثری تنظیم و حفظ کند،

1. Cassidy

2. Abraham & Kerns

3. Psouni & Apetroaia

4. Brenning & Braet

5. Wang

6. Zhang

7. Gross

8. Weiss, Gratz & Lavender



ممکن است خاطرات خوشایند بیشتری را بازیابی نماید (راستینگ و دی هارت^۱، ۲۰۰۰) که یک اثر هماهنگی خلق و خو را نشان می‌دهد (یعنی تمایل به یادآوری اطلاعات منطبق با خلق و خوی تجربه شده فعلی). از سوی دیگر، براساس ادبیات پژوهش، سبک دلبستگی ایمن با رضایت از زندگی نیز دارای رابطه مثبت می‌باشد. فردی با دلبستگی ایمن، مراقب خود را قابل دسترس می‌داند و خودش را به صورت مثبت تجربه می‌کند. در نتیجه منابع بیشتری از سلامتی و پیشرفت به دست می‌آورد و زندگی را بیشتر به صورت مثبت ارزیابی کرده و رضایت بیشتری از زندگی دارد (نظری و همکاران، ۱۳۹۲). در کل رضایت از زندگی نیز یک سازه کلیدی در علم روانشناسی مثبت است که بر حضور پیامدهای مثبت و عملکرد بهینه فردی به جای تمرکز سنتی بر پیشگیری از مشکلات سلامت روان و اختلالات روانی تاکید دارد (سالدو، سوچ و مرسیر، ۲۰۱۴)^۲. در واقع رضایت از زندگی به یک فرآیند قضاوتی - شناختی بستگی دارد که در آن افراد کیفیت زندگی خود را براساس مجموعه‌ای از ملاک‌ها ارزیابی می‌کنند. اگرچه اشخاص مختلف در زمینه مؤلفه‌های مهم یک زندگی خوب از قبیل سلامت و روابط موفق با یکدیگر توافق دارند، اما به این مؤلفه‌ها وزن‌های متفاوتی می‌دهند (دیئر^۳ و همکاران، ۱۹۸۵). تحقیقات شهید^۴ و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد که افزایش در کیفیت دلبستگی دانشجویان، رضایت آنها را از زندگی افزایش می‌دهد. همچنین نتایج تحقیقات کالتابینو و گرس^۵ (۲۰۰۹) نشان داد که دلبستگی ایمن با رضایت از زندگی رابطه مثبت دارد. در پژوهشی ما و هیونبر^۶ (۲۰۰۸) در بررسی ارتباط کیفیت دلبستگی والدین و همسالان با رضایت از زندگی نوجوانان، نشان دادند که اگرچه دلبستگی والدین و همسالان به صورت مثبت با رضایت از زندگی نوجوان ارتباط داشتند، ولی دلبستگی والدین پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری به حساب می‌آمد.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش چیانگ، چن و وو^۷ (۲۰۲۳) در سطح خانواده، نوجوانان در روزهایی که صمیمیت والد-نوجوان بیشتر بود، رضایت بیشتری از زندگی گزارش کردند، اما در روزهایی که تعارض والدین-نوجوان بیشتر بود، رضایت کمتری از زندگی داشتند. در سطح بین خانواده، صمیمیت بالاتر والدین-نوجوان به طور متوسط با رضایت بیشتر از زندگی همراه بود، در حالی که تعارض والدین-نوجوان با رضایت از

1. Rusting & DeHart

2. Suldo, Savage & Mercer

3. Diener

4. Shahyad

5. Caltabiano & Grosset

6. Ma Huebner

7. Chiang, Chen & Wu



زندگی نوجوان ارتباطی نداشت. تعاملات سطح متقابل نشان داد که تغییرات درون خانواده در نزدیکی و تعارض والد-نوجوان تنها با رضایت از زندگی برای نوجوانان با سطوح بالاتر اختلال تنظیم هیجان مرتبط است، که نشان می‌دهد اختلال در تنظیم هیجان ممکن است نقش روابط روزانه والدین-نوجوان را در شکل دادن به رضایت از زندگی نوجوانان تشدید کند. در پژوهش موحد ابطحی و کرنز (۲۰۱۷) نتایج نشان داد که کودکان با سبک دلبستگی ایمن، بازیابی بیشتر عاطفه مثبت را نشان دادند. کودکان اجتنابی هم واکنش‌پذیری کمتری نشان دادند و هم عاطفه منفی را بازیابی کردند، که نشان‌دهنده یک واکنش عاطفی ضعیف است. کودکان دوسوگرا واکنش‌پذیری بیشتر و بازیابی عاطفه منفی بیشتری نشان دادند. همچنین تحقیقات قبلی در مورد حساسیت افتراقی نشان داده است که کودکان با سطوح بالاتری از احساسات منفی یا خلق و خوی دشوار (مثلاً تحریک‌پذیری) حساسیت بیشتری نسبت به عوامل زمینه‌ای مثبت و منفی نشان می‌دهند (الیس^۱ و همکاران، ۲۰۱۱؛ پلاس^۲ و همکاران، ۲۰۱۸؛ رویمن^۳ و همکاران، ۲۰۱۲). مطابق با مفاهیم حساسیت افتراقی، نوجوانان با اختلال در تنظیم هیجانی بالاتر نسبت به تغییرات روزانه در روابط والدین-نوجوان حساس‌تر بودند. تغییرات درون خانواده در نزدیکی و تعارض والد-نوجوان، ارتباط قوی‌تری با رضایت از زندگی برای نوجوانان با اختلال در تنظیم هیجانی بالا نسبت به آنهایی که اختلال تنظیم هیجانی پایینی داشتند، دارد. در پژوهش یحیوی‌زاده و خدري (۱۳۹۳) عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با امنیت اجتماعی زنان مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که پایگاه اجتماعی-اقتصادی دارای رابطه مستقیم با امنیت اجتماعی و احساس محرومیت نسبی دارای رابط معکوس با امنیت اجتماعی است. جهانبخش گنجی (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی احساس امنیت زنان در محیط خانواده پرداخته و نشان داد که احساس امنیت به صورت یک طیف مطرح است. در یک سر طیف احساس امنیت متأثر از محیط بیرونی به عنوان مثال جامعه است و در سر دیگر طیف احساس امنیت متأثر از محیط خانواده قرار دارد. صداقت، رضایت از زندگی، اعتماد به نفس و صمیمیت بر احساس امنیت در محیط خانواده مؤثر است و پیامدهای عدم احساس امنیت در خانواده می‌تواند به بی‌بند و باری، اعتیاد و بداخلاقی و گرایش داشتن به بیرون از محیط خانه منجر شود. بنابراین، برای ایجاد حداکثری احساس امنیت در زنان به عنوان رکن اصلی شکل‌دهنده خانواده، بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری احساس امنیت در آنان و نقش متغیرهای اثرگذار در آنان حائز اهمیت فراوان است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک دلبستگی ایمن با بدتنظیمی هیجان مثبت و رضایت از زندگی در زنان ساکن شهرستان شیراز به عنوان متغیرهای روان‌شناختی مؤثر در بررسی احساس امنیت

1. Ellis

2. Pluess

3. Roisman



بوده و از سوی دیگر با توجه به پیشینه پژوهش، اکثر مطالعات انجام شده در حوزه احساس امنیت زنان به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر و یا به بررسی حیطه امنیت اجتماعی زنان پرداخته و پژوهشی که اثرات متغیرهای روانشناختی را مورد مطالعه قرار دهد، مشاهده نشد. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر با توجه به خلأ موجود در ادبیات پژوهش تمرکز بر بررسی متغیرهای روانشناختی است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش شامل کلیه زنان ساکن شیراز بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. معیارهای ورود به این پژوهش شامل سکونت در شهر شیراز، دارا بودن سواد خواندن و نوشتن، دارا بودن سن بین ۱۸ تا ۶۰ سال و معیارهای خروج شامل عدم تمایل به شرکت در پژوهش، دارا بودن عقب‌ماندگی ذهنی و یا اختلالات روان‌پریشی و سوء مصرف مواد مخدر بود.

۳-۱. ابزارهای پژوهش

مقیاس بدتنظیمی هیجان مثبت^۱ (DERS-P) یک مقیاس اندازه‌گیری خودگزارشی ۱۳ ماده‌ای است که بی‌نظمی هیجان ناشی از هیجانات مثبت را در سه حوزه ارزیابی می‌کند: عدم پذیرش هیجانات مثبت (خرده مقیاس پذیرفتن، ۴ مورد)، مشکلات درگیر شدن در رفتارهای هدفمند هنگام تجربه هیجانات مثبت (خرده مقیاس اهداف، ۴ گویه) و دشواری در کنترل رفتارهای تکانشی هنگام تجربه هیجانات مثبت (خرده مقیاس تکانه، ۵ ماده). شرکت‌کنندگان با استفاده از یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت (۱ = تقریباً هرگز تا ۵ = تقریباً همیشه) به هر مورد امتیاز می‌دهند (ویس و همکاران، ۲۰۱۵). این مقیاس از ویژگی‌های روان‌سنجی قابل قبولی برخوردار است. ویس و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند که تحلیل عامل اکتشافی ۱۳ سؤال مقیاس می‌تواند ۶۰/۲۶ درصد از واریانس کلی را تبیین کند و آلفای کرونباخ این ابزار برای خرده‌مقیاس عدم پذیرش هیجانات مثبت، ۰/۸۷ برای خرده‌مقیاس مشکلات درگیر شدن در رفتارهای هدفمند هنگام تجربه هیجانات مثبت ۰/۸۳، برای خرده‌مقیاس دشواری در کنترل رفتارهای تکانشی، ۰/۸۶ و برای کل مقیاس ۰/۹۰ بود. ضریب روایی همزمان این ابزار از طریق محاسبه همبستگی آن با ابزارهای زیر به دست آمد که همبستگی این مقیاس با مقیاس انتظارات تعمیم‌یافته برای مقیاس تنظیم خلقی منفی ۰/۲۴-، همبستگی آن با مقیاس بیان هیجانی ۰/۱۵- و با شاخص پیوند والدین - غفلت عاطفی ۰/۱۲+ بوده و همگی در سطح ($p < ۰/۰۰۱$) معنی‌دار بودند (ویس و همکاران، ۲۰۱۵). در پژوهش کاظمی رضایی و همکاران (۱۴۰۱) نیز روایی همگرا و واگرا نیز از طریق محاسبه همبستگی

1. Difficulties in Emotion Regulation Scale-Positive



مقیاس به ترتیب با مقیاس دشواری در تنظیم هیجان و بهزیستی روانشناختی تأیید شد. ($p < 0/05$). برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش همسانی درونی استفاده شد که نتایج آلفای کرونباخ حاکی از همسانی درونی مناسب پرسشنامه و مؤلفه‌های آن بود. میزان آلفای کرونباخ برای پذیرش برابر با $0/72$ ، برای اهداف برابر با $0/84$ و برای تکرار $0/86$ و برای کل مقیاس برابر با $0/90$ به دست آمد.

۳-۲. پرسشنامه سبک دلبستگی کولینز و رید^۱

این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوه شکل‌دهی روابط دلبستگی نسبت به نگاره‌های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر ۱۸ ماده و ۳ زیرمقیاس وابستگی، نزدیک بودن و اضطراب می‌باشد که از طریق علامت‌گذاری بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت سنجیده می‌شود. پایایی آزمون در پژوهش کولینز و رید^۲ (1990) $0/80$ گزارش شده است. نتایج حاصل از دوبار اجرای پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر نشان داد این آزمون در سطح ۹۵ درصد قابل اعتماد است. علاوه بر این اعتبار پرسشنامه از طریق روش بازآزمایی با ضریب همبستگی $0/76$ بیانگر اعتبار مطلوب پرسشنامه است.

۳-۳. مقیاس رضایت از زندگی^۳

این مقیاس توسط دینر و همکاران (1985) تهیه و از پنج گزاره که مؤلفه شناختی بهزیستی فاعلی را اندازه‌گیری می‌کند، تشکیل شده است. هر گزاره دارای هفت گزینه است و از ۱ تا ۷ نمره‌گذاری می‌شود (کاملاً مخالف تا کاملاً موافق). بیانی، کوچکی و گودزی (1386) آلفای کرونباخ این ابزار را $0/83$ به روش همسانی درونی و از طریق روش بازآزمایی در یک فاصله یک ماهه $0/69$ گزارش کردند. به منظور تعیین روایی سازه، از روش بررسی همبستگی استفاده شد و همبستگی این مقیاس با مقیاس شادکامی آکسفورد $0/71$ و با سیاهه افسردگی بک $0/59$ - بدست آمد.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی متغیر پژوهش در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱- یافته‌های توصیفی پژوهش

متغیرهای پژوهش	طبقات	فراوانی	درصد
سن	۲۸-۱۸	۷۷	۳۸/۵
	۳۹-۲۹	۴۴	۲۲

1. RAAS

2. Collins & Read

3. SWLS



متغیرهای پژوهش	طبقات	فراوانی	درصد
وضعیت تأهل	۵۰-۴۰	۵۵	۳۷/۵
	۶۰-۵۰	۲۴	۱۲
	مجرد	۷۰	۳۵
	متاهل	۱۲۵	۶۲/۵
	شاغل	۱۰۹	۵۴/۵
وضعیت اشتغال	خانه‌دار	۹۱	۴۵/۵
	ضعیف	۲۸	۱۴
	متوسط	۱۶۴	۸۲
وضعیت اقتصادی اجتماعی	قوی	۸	۴
	دولتی	۱۰۴	۵۲
	آزاد	۹۶	۴۸
	سیکل	۱۵	۷,۵
	دیپلم	۷۱	۳۵,۵
میزان تحصیلات	فوق دیپلم	۴	۲
	لیسانس	۸۳	۴۱,۵
	فوق	۲۲	۱۱
	لیسانس		
	دکتری	۵	۲,۵

میانگین سن شرکت‌کنندگان ۳۵/۱۵ سال بود. اکثر شرکت‌کنندگان شاغل، متأهل، دارای وضعیت اقتصادی اجتماعی متوسط، شغل دولتی و میزان تحصیلات لیسانس بودند.

جدول ۲- میانگین و انحراف معیار و همبستگی بدتنظیمی هیجان مثبت،
نشخوار فکری و بهزیستی روان‌شناختی

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳
۱. بدتنظیمی هیجان مثبت	۱۹/۸۷	۷/۰۵	۱	-۰/۱۰	-۰/۳۳
۲. رضایت از زندگی	۱۹/۶۴	۶/۸۴		۱	*۰/۲۲
۳. سبک دلبستگی ایمن	۱۸/۰۲	۲/۳۰			۱

میانگین و انحراف معیار بدتنظیمی هیجان مثبت در زنان به ترتیب ۱۹/۸۷ و ۷/۰۵، در رضایت از زندگی ۱۹/۶۴ و ۶/۸۴ و در سبک دلبستگی ایمن ۱۸/۰۲ و ۲/۳۰ می‌باشد. همچنین همبستگی بدتنظیمی هیجان مثبت با رضایت از زندگی ۰/۱۰- و با سبک دلبستگی ایمن ۰/۳- است. همبستگی رضایت از زندگی با سبک دلبستگی ایمن ۰/۲۲ و در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. به منظور بررسی



دقیق‌تر رابطه متغیرهای پژوهش از رگرسیون به روش گام‌به‌گام استفاده شد که نتایج آن در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳- ضرایب رگرسیون چندگانه رضایت از زندگی و سبک دلبستگی ایمن

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	R	R2	BETA	T	SIG
سبک دلبستگی ایمن	رضایت از زندگی	۰/۲۱	۰/۴۷	۰/۲۱	۰/۳۴	۰/۰۰۲

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون رضایت از زندگی با سبک دلبستگی ایمن ۰/۲۱ و در سطح ۰۰/۲ معنی‌دار است و ۴۷ درصد واریانس رضایت از زندگی توسط سبک دلبستگی ایمن پیش‌بینی می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی رابطه سبک دلبستگی ایمن، رضایت از زندگی و بدتنظیمی هیجان مثبت در زنان شهرستان شیراز انجام شد و نتایج پژوهش نشان داد که همبستگی بدتنظیمی هیجان مثبت با رضایت از زندگی ۰/۱۰- و با سبک دلبستگی ایمن ۰/۳- می‌باشد که این یافته ناهمسو با یافته‌های موحد ابطحی و کرنز (۲۰۱۷)، الیس و همکاران (۲۰۱۱)، پلاس و همکاران (۲۰۱۸) و رویزمن و همکاران (۲۰۱۲) می‌باشد. در تبیین این یافته باید گفت که در کل به دلیل آموزش کم در مورد انواع هیجان‌ها و تنظیم هیجان، اکثریت افراد درک واضحی از هیجان‌اتشان ندارند و این امر ممکن است در پاسخ به سوالات مرتبط با بدتنظیمی هیجان مثبت، سوگیری ایجاد کند. یافته دیگر پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی ایمن دارای نقش پیش‌بینی‌کنندگی در میزان رضایت از زندگی دارد. این یافته همسو با یافته‌های شهیاد^۱ و همکاران (۲۰۱۱)، کالتابینو و گرس (۲۰۰۹) و ما و هیونیر (۲۰۰۸) می‌باشد. در تبیین این یافته باید گفت که نظریه دلبستگی به روابط اولیه‌ای اشاره دارد که بین مراقبان و کودک شکل می‌گیرد و به عنوان طرح‌واره‌هایی کلی درباره روابط با افراد مهم زندگی ضرورت دارد. دلبستگی بر انتظارات فرد اثرگذار است؛ اینکه جهان چگونه کار می‌کند و مردم چگونه رفتار می‌کنند و تعامل دارند (بلولاک^۲ و همکاران، ۲۰۰۵). شیوه‌های فراگیر دلبستگی به عنوان یک سازه بین‌فردی از دوره بالبی^۳ مطرح شده که معتقد بود تجارب اولیه فرد با والدین یا نوع رابطه هیجانی فرد با والدین خود در دوران کودکی می‌تواند روابط فرد در بزرگسالی را تحت تأثیر قرار دهد. به نظر وی اکثر مشکلات دوران کودکی و بزرگسالی منتج از تجربیات واقعی دوران کودکی است (حاتمی و امیدییگی، ۱۳۹۴). براساس این نظریه، تعامل‌های مکرر بین کودک

1. Shahyad

2. Blalock

3. Bowlby



و مراقب به الگوی پایدار پاسخ به استرس، دریافت حمایت‌های اجتماعی، آسیب‌پذیری در برابر بیماری و سازگاری با بیماری منتهی می‌شود. طبق نظریه بالبی، افراد تجربه‌های اولیه خود با مراقبین را درون‌سازی کرده و سازه‌های شناختی پایداری از روابط را شکل می‌دهند (غفاری مقدم و دهقانی آرانی، ۱۳۹۷). نظریه دلبستگی بیان می‌کند که الگوهای متفاوت شناخت، عاطفه و رفتار در پاسخ به حساسیت، در دسترس بودن و پاسخ‌دهی مراقبان شکل می‌گیرد. همچنان که کودکان بزرگ می‌شوند، تجربه مراقبت و حمایت به وسیله مراقبان منجر به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری احساس امنیت و رفتارهای درخواست حمایت در فرد می‌شود که در موقعیت‌های دشوار از فرد حمایت می‌کند و کنکاش در جهان اجتماعی را برای فرد تسهیل می‌نماید. این سیستم شناخت، عاطفه و رفتار در مدل روان‌کاوی، از خود به عنوان ارزشمند بودن و دوست داشتنی بودن و دیگران به عنوان قابل اطمینان و قابل پیش‌بینی بودن منعکس می‌شود (کار^۱ و همکاران، ۲۰۱۳)؛ درحالی‌که عدم حساسیت و نامطمئن بودن مراقبان منجر به بی‌ارزش پنداشتن خود و نامطمئن دانستن دیگران خواهد شد. بنابراین، زنان دارای سبک دلبستگی ایمن با توجه به تأمین نیازهای اساسی روان‌شناختی خود در دوران کودکی، دارای احساس ارزشمندی و خودباوری بوده و خود را در هر شرایطی قادر به انجام وظایف و کارهایشان می‌دانند و در نتیجه به صورت شناختی دارای رضایت از زندگی می‌باشند. در مقابل زنانی که دارای احساس خودکارآمدی و ارزشمندی اندکی هستند، اکثر مواقع دارای احساس ناراضی از زندگی بوده و چیزی بیش‌تر و بهتر از شرایط فعلی را خواهان هستند و در نتیجه دارای علائم اضطراب و افسردگی بیش‌تری نسبت به زنان گروه اول می‌باشند. در نهایت و به عنوان جمع‌بندی می‌توان اذعان نمود که امنیت از جمله مفاهیم پیچیده‌ای است که ارائه تعریف از آن به سادگی میسر نیست. امنیت پیش از آنکه قابل تعریف باشد، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است. یعنی این اطمینان باید در ذهن توده مردم به وجود آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه، امنیت لازم وجود دارد. از این‌رو امنیت یکی از مؤلفه‌های اساسی رفاه اجتماعی و از اساسی‌ترین نیازهای جامعه است و زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، گروه آسیب‌پذیری هستند که امنیت آن‌ها از راه‌های گوناگون در معرض تهدید قرار دارد؛ زیرا جنسیت و خصوصیات بیولوژیک معطوف به آن، معنا و احساس متفاوتی از امنیت ایجاد می‌کند و عموماً زنان بیش‌تر از مردان احساس ناامنی می‌کنند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲). حس امنیت زنان تنها یک مقوله مربوط به زنان نیست. احساس امنیت در زنان می‌تواند در ارتقای الگوی فعالیت‌های اجتماعی مؤثر باشد و مشارکتی بهتر را در صحنه اجتماعی به وجود آورد (رضایی، ۱۳۹۱).

درواقع احساس امنیت را می‌توان در سطح فردی، در حوزه روانشناسی و در سطح جمعی، در حوزه جامعه‌شناسی مورد تعمق قرار داد. احساس امنیت پدیده‌ای روانشناختی و دارای ابعاد گوناگون است. این

1. Carr



احساس ناشی از تجربه‌های عینی و اکتسابی افراد از شرایط و اوضاع پیرامونی است و لذا، آن را به صورت گوناگونی تجربه می‌کنند. امنیت به احساس رهایی انسان از اضطراب، بیم و خطر اطلاق می‌شود. درواقع، زمانی که فرد احساس کند در جامعه و تعاملات اجتماعی، خطری جان، مال یا سلامت او را تهدید نمی‌کند، می‌توان گفت که دارای احساس امنیت است. این احساس امنیت از طریق ارگان‌های تأمین‌کننده امنیت شامل دولت، مدرسه، نظام اقتصادی، خانواده و شبکه دوستان تأمین می‌شود (نیازی و فرشادفر، ۱۳۹۰). بر این اساس، خانواده یکی از اساسی‌ترین نهادهای هر جامعه‌ای است که تمامی صاحب‌نظران در مورد آن اندیشیده‌اند و ریشه تمامی ناهنجاری‌ها را در خانواده جستجو کرده‌اند. بنابراین، دریافت احساس محبت و توجه و مراقبت کافی، اساس شکل‌گیری سبک دلبستگی ایمن و رضایت فرد از خود و زندگی خواهد بود و فرد قادر است تا هیجانات مثبت خود را به صورت مناسب پذیرفته و تنظیم کند و نگران واکنش نامناسب خود در حال تجربه هیجانات مثبت نباشد. چراکه در دوران کودکی هیجانات وی چه مثبت و چه منفی از سوی خانواده مورد پذیرش قرار گرفته و به آن بهاء داده شده است و فرد در بزرگسالی نیز قادر به اهمیت دادن به هیجانات و دریافت پیام آن‌ها خواهد بود. همچنان‌که در بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره زنان آمده است که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن یا ابزار کار بودن، در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. در این راستا، رهبر معظم انقلاب اسلامی در یک سخنرانی خاطرنشان کرده‌اند: «مهم‌ترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد، هم به زن و هم به مرد. مودت و رحمت، دوستی و مهربانی، هم دیگر را دوست داشتن؛ البته دوست داشتن همراه با خشونت مورد قبول نیست. طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده طبیعی است که برای زن و مرد رابطه‌ای فیما بین به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است. پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود از جمله عدم مشارکت سازمان یا ارگان‌های خاص برای بررسی دقیق‌تر گروه مختلف زنان به دلیل حفظ محرمانگی اطلاعات؛ لذا، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش نمونه‌گیری دقیق‌تر و تعداد بیشتر نمونه استفاده شود. همچنین بررسی اثربخشی انواع مداخلاتی که سبک‌های دلبستگی را هدف قرار می‌دهند، مفید خواهد بود.



۶. تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

۷. سپاسگزاری

از کلیه زنان شرکت کننده در پژوهش تشکر و قدردانی می شود.



منابع

- بیانی، علی اصغر؛ کوچکی، عاشور محمد؛ گودرزی، حسینیه (۱۳۸۶). اعتبار و روایی مقیاس رضایت از زندگی (SWLS). *روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، شماره ۱۱، ص ۲۶۵-۲۵۹.
- جهانبخش گنجه، علی (۱۳۹۹). مطالعه کیفی احساس امنیت زنان در محیط خانواده مورد مطالعه: زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره در شهرستان کرج. *مطالعات زن و خانواده*، شماره ۲، ص ۱۱۴-۷۹.
- حاتمی، محمد، امیدبیک، مریم (۱۳۹۴). بررسی رابطه روان بنه های هیجانی با سبک های دلبستگی در نوجوانان محروم از والدین. *علوم روان شناختی*، شماره ۱۴، ص ۳۴۲-۳۵۷.
- رضایی، مریم (۱۳۹۱). *مطالعه جامعه شناختی احساس امنیت زنان در فضاهای عمومی: مطالعه موردی خیابان پاسداران شهر سمنان*. در: چکیده مقاله های اولین همایش ملی علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری.
- غفاری مقدم، فهیمه؛ دهقانی آرانی، فاطمه (۱۳۹۷). سنجش تحریک پذیری ضربان قلب کودکان مبتلا به بیماری مزمن پزشکی براساس سبک دلبستگی. *علوم روان شناختی*، شماره ۱۷، ص ۴۵۲-۴۴۳.
- کاهه، احمد (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*. تهران: انتشارات گلپونه، ج ۱.
- کرامتی، مهدی (۱۳۸۵). بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان مراکز استان های کشور (پیمایش دوم). *مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۶- ۷، ص ۵-۱.
- محمدی، جمال؛ مرادی پادوک، مریم (۱۳۹۲). بررسی احساس امنیت زنان در مناطق مختلف شهری: نمونه موردی مناطق ۵ و ۱۳ اصفهان. *مطالعات جامعه شناختی شهری*، شماره ۹، ص ۱۷۲-۱۵۵.
- نظری، اکرم؛ بهروزی، ناصر؛ مهرابی زاده هنرمند، مهناز؛ هاشمی شیخ شبانی، اسماعیل (۱۳۹۲). رابطه سبک دلبستگی ایمن، خوش بینی و حمایت اجتماعی با رضایت از زندگی در دانشجویان دختر. *زن و فرهنگ*، شماره ۱۵، ص ۵۷-۴۵.
- نیازی، محسن؛ فرشادفر، یاسمن (۱۳۹۰). رابطه بین هویت اجتماعی و احساس امنیت زنان (مطالعه موردی زنان مناطق شمال (۱ و ۲) و جنوب (۱۹ و ۲۰) شهر تهران در سال ۱۳۸۹). *مطالعات جامعه شناختی ایران*، شماره ۳، ص ۷۸-۶۱.
- یحیوی زاده، حسین؛ خدیری، بهزاد (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار در شهرستان مریوان. *رفاه اجتماعی*، شماره ۵۶، ص ۱۸۴-۱۵۱.
- Abraham, M.M. & Kerns, K.A. (2013). Positive and negative emotions and coping as mediators of mother-child attachment and peer relationships. *Merrill-Palmer Quarterly*, 59(4), p. 399-425.
- Ainsworth, M.D.S., Blehar, M.C., Waters, E. & Wall, S.N. (2015). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Psychology Press.
- Ainsworth, M.S. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychologist*, 44, p. 709-716.
- Blalock, D.V., Franzese, A.T., Machell, K.A. & Strauman, T.J. (2015). Attachment style and selfregulation: How our patterns in relationships reflect broader otivational styles.



- Personality and Individual Differences*, 87, p. 90-98.
- Brenning, K.M. & Braet, C. (2013). The emotion regulation model of attachment: An emotion-specific approach. *Personal relationships*, 20(1), p. 107-123.
- Brumariu, L.E. (2015). Parent-child attachment and emotion regulation. *New directions for child and adolescent development*, 148, p. 31-45.
- Caltabiano, M.L. & Grosset, C. (2009). *Attachment, coping and life amongst tertiary students*. In: Paper Presented at the 9th Annual Conference of the Australian Psychological Societys Psychology of Relationships Interest Group, Kelvin Grove, Australia.
- Carr, S., Colthurst, K., Coyle, M. & Elliott, D. (2013). Attachment dimensions as predictors of mental health and psychosocial well-being in the transition to university. *European Journal of Psychology of Education*, 28(2), p. 157-172.
- Cassidy, J. (1994). Emotion regulation: Influences of attachment relationships. *Monographs of the society for research in child development*, 59(2-3), p. 228-249.
- Chiang, S.C., Chen, W.C. & Wu, P.Y. (2023). Daily association between parent- adolescent relationship and life satisfaction: The moderating role of emotion dysregulation. *Journal of Adolescence*, 95(6), p. 1168-1178.
- Collins, N.L. & Read, S.J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*, 58(4), p. 644.
- Diener, E.D., Emmons, R.A., Larsen, R.J. & Griffin, S. (1985). The satisfaction with life scale. *Journal of personality assessment*, 49(1), p. 71-75.
- Ellis, B.J., Boyce, W.T., Belsky, J., Bakermans-Kranenburg, M.J. & Van, I.J. & Zendoorn, M.H. (2011). Differential susceptibility to the environment: An evolutionary-neurodevelopmental theory. *Development and Psychopathology*, 23(1), p. 7-28.
- Gross, J.J. (1998). The emerging field of emotion regulation: An integrative review. *Review of General Psychology*, 2(3), p. 271-299.
- Kerns, K.A., Abraham, M.M., Schlegelmilch, A. & Morgan, T.A. (2007). Mother-child attachment in later middle childhood: Assessment approaches and associations with mood and emotion regulation. *Attachment & Human Development*, 9(1), p. 33-53.
- Ma, Q.C. & Huebner, E.S. (2008). Attachment relationships and adolescents life satisfaction: Some relationships matter more to girls than boys. *Psychology in the Schools*, 45(2), p. 177-190.
- Movahed Abtahi, M. & Kerns, K.A. (2017). Attachment and emotion regulation in middle childhood: changes in affect and vagal tone during a social stress task. *Attachment & human development*, 19(3), p. 221-242.
- Pluess, M., Assary, E., Lionetti, F., Lester, K. J., Krapohl, E., Aron, E.N. & Aron, A. (2018). Environmental sensitivity in children: Development of the highly sensitive child scale and identification of sensitivity groups. *Developmental Psychology*, 54(1), p. 51-70.
- Psouni, E. & Apetroaia, A. (2014). Measuring scripted attachment-related knowledge in



- middle childhood: The Secure Base Script Test. *Attachment & human development*, 16(1), p. 22-41.
- Roisman, G.I., Newman, D.A., Fraley, R.C., Haltigan, J.D., Groh, A.M. & Haydon, K.C. (2012). Distinguishing differential susceptibility from diathesis–stress: Recommendations for evaluating interaction effects. *Development and Psychopathology*, 24(2), p. 389–409.
- Rusting, C.L. & DeHart, T. (2000). Retrieving positive memories to regulate negative mood: Consequences for mood-congruent memory. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78, p. 737–752.
- Shahyad, S.H., Besharat, M.A., Asadi, M., ShirAlipour, A. & Miri, M. (2011). The relation of attachment and perceived social support with life satisfaction: Structural equation model. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 15, p. 952–956.
- Suldo, S.M., Savage, J.A. & Mercer, S.H. (2014). Increasing middle school students' life satisfaction: Efficacy of a positive psychology group intervention. *Journal of Happiness Studies*, 15(1), p. 19–42.
- Wang, Y., Feng, X., Guo, J., Gong, S., Wu, Y. & Wang, J. (2021). Benefits of affective pedagogical agents in multimedia instruction. *Frontiers in Psychology*, 12, p. 797236.
- Weiss, N.H., Gratz, K.L. & Lavender, J.M. (2015). Factor structure and initial validation of a multidimensional measure of difficulties in the regulation of positive emotions: The DERS-Positive. *Behavior modification*, 39(3), p. 431-453.
- Zhang, L., Ai, H., Opmeer, E.M., Marsman, J.-B.C., van der Meer, L., Ruhe, H.G., Aleman, A. & van Tol, M.-J. (2020). The emerging field of emotion regulation: An integrative review. *Psychological Medicine*, 50(3), p. 413–421.